**تست پارادوکس جمع پریشان**

**این دو واژة متضاد به شرطی پارادوکس می سازند که در یک نقطه جمع شوند یا به واسطه ی یک فعل به هم مربوط باشند در غیر این صورت واژه هایی خواهند بود که برای داوطلب کنکور انحراف ذهنی ایجاد می کنند:**

1. **کدام گزینه پارادوکس دارد؟**

1-بـس کـن و جـمـع شـو و بـیـش پراکنده مگو بـی دل جـمـع دو سـه حـرف پریشان چه کند

2-دل مـا هـسـت پـریـشان تن تیره شده جمع صـاف اگـر جمع شود تیره پریشان چه شود

3-کـوه نـیـم سـنـگ نـیم چونک گدازان نشوم دیـدم جـمـعـیـت تـو چـونک پریشان نشوم

4-جـمـعـیـت آسـوده‌دلـان از دل جـمـع‌ است جـمـعـیـت مـن آن کـه، پـریشان تو گردم

1. **کدام گزینه پارادوکس ندارد؟**

1-در خـلـاف آمـد عـادت بـطـلـب کـام کـه من کـسـب جـمـعـیـت از آن زلـف پـریشان کردم

2-بـتـی کـه طـره او مـجـمـع پـریـشانی است لـب شـکـر شـکـنـش گوهر بدخشانی است

3- هین خمش باش و بیندیش از آن جان غیور جـمـع شـو گر نبود حرف پریشان چه شود

4-چـراغ افـروز چـشـم مـا نسیم زلف جانان است مـبـاد ایـن جـمـع را یـا رب غـم از باد پریشانی

1. **کدام گزینه پارادوکس دارد؟**

1-شـرابـی شـرابـی کـه دل جمع گردد چـو دل جـمع گردد شود تن پریشان

2-خـشـم مـرو خـواجـه! پـشیمان شوی جـمـع نـشـیـن، ورنـه پـریشان شوی

3-فـلـک ایـمـن ز هـر غـوغا زمین پرغارت و یغما ولـیـکـن از فـلـک دارد زمـیـن جمع و پریشانی

4-در آتـش مـشـتـاقـی هم جمعم و هم شمعم هـم دودم و هـم نـورم هـم جمع و پریشانم

1. **کدام گزینه پارادوکس دارد؟**

1-دســتــهـا را هـمـه در دامـن خـورشـیـد زنـیـد هــمــه جـمـعـیـت ازان زلـف پـریـشـان آریـد

2-ای عـیـد، بـیـفـکـن خـوان، داد از رمضان بستان جـمـعـیـت نـومـان ده، زان جـعـد پـریـشـانت

3-ره به در از کوی دوست نیست که بیرون برند سـلـسـلـه پـای جـمـع زلـف پریشان اوست

4-تــا ســر زلـف پـریـشـان تـو در جـمـع آمـد هـیـچ مـجـمـوع نـدانـم کـه پریشان تو نیست

1. **کدام گزینه پارادوکس دارد؟**

1-ای راحــت انـدرون مـجـروحـم جـمـعـیـت خـاطـر پـریـشـانـم

2-جـمـعـی کـه تـو در مـیـان ایشانی زان جـمـع بـه دربـود پـریـشـانـی

3-دلــی کــه بـا سـر زلـفـت تـعـلـقـی دارد چـگـونـه جـمـع شـود بـا چـنان پریشانی

4-آن کــس از دزد بـتـرسـد کـه مـتـاعـی دارد عـارفـان جـمـع بـکـردنـد و پریشانی نیست

1. **کدام گزینه پارادوکس دارد؟**

1-دل پـریـشـان نـبـد آنـروز کـه تـنـهـا بـود کــرد جــمــعـیـت نـا اهـل پـریـشـانـش

2-کـه مـی‌گـوید که از جمعی پریشان می‌شود خواجو مـرا جـمـعـیـت آن وقـت اسـت کز جمعی پریشانم

3-مـکـن خـود را غـبار از صرصر جهل و هوی و کین دریـن جـمـعـیـت گـمـره نـیـابـی جـز پـریـشانی

4-ز بـام خـرد گـل انـدود پـسـت مـا، پـیـداست کـه سـقـف خـانـهٔ جـمـعـیـت پـریشانی است

1. **کدام گزینه پارادوکس دارد؟**

جـان عـطـار از پریشانی است همچون زلف تو جـمـع کـن بـر روی خـود جـان پـریـشان مرا

بـلـا و غـارت دلـهـاسـت آن زلـفـیـن او لـیکن هـزاران دل چـو او جـمـع است در زلف پریشانش

جـمـع بـا جـمـع نـبـاشـنـد و پـریـشان باشی یــاد حــیــرانــی مـا آری و حـیـران بـاشـی

چو خواجو بسته‌ئی دل در کمند زلف مهرویان از آن روز در دلـت جـمـع است مجموع پریشانی

1. **کدام گزینه پارادوکس دارد؟**

1-دل چـو سـی‌پـاره پریشان شد از این هفت ورق جـمـع اجـزای پـریـشـان بـه خـراسـان یـابـم

2-بــر دل غــم و انــده پــراکــنــده جـمـع اسـت ز خـاطـر پـریـشـانم

3-مــرا کــردی پـریـشـان و تـو جـمـعـی دلـت بـر مـا نـمـیـسـوزد چـو شـمـعـی

4-جــمــعــیـت طـرهٔ پـریـشـانـت بــرده‌­اســت قــرار بــی‌قـراران را

1. **کدام گزینه پارادوکس دارد؟**

1-بــر گــمـارنـده اوسـت ایـشـان را جــمـع کـن خـاطـر پـریـشـان را

2-بـه یـاد کـاکـل پـرتـاب و زلـف پـر چـینش دل من است که هم جمع و هم پریشان است

3-جان چو پروانه گشت شمع دل است تـن پـریـشـان مـحل جمع دل است

4-بـه هـر مـوئـی از آن زلـف پـریـشـان دل جـمـعـی پـریـشان می‌توان یافت

1. **کدام گزینه پارادوکس دارد؟**

1-نـمـودی کاوحدی را جمع خواهم داشتن، اکنون نـبـاشـی جـمـع، تـا روزی پـریشانش نمی‌سازی

2-هـمـره مـا جـز خـیـال کـاکل و زلف تو نیست خـود پـریـشـانـیـم و با جمعی پریشان می‌رویم

3-امـیـد بـر سـر زلـفـش بـه خـیـره مـی‌بـنـدم چـگـونـه جـمـع کـنـد خـاطـر پـریـشـانـی؟

4-دارم از زلـف تـو اسـبـاب پـریـشانی جمع ای سـر زلـف تـو مـجـمـوع پـریـشـانـی­ها

1. **کدام گزینه پارادوکس دارد؟**

1-روی بـنـمـای کـه جمعی که پریشان تواند چـون سـر زلـف پـریـشـان تو سرگردانند

2-تـا پـریـشـان بـود آن زلـف سـیه جمعی را جـای دل در خـم آن زلـف پـریـشـان باید

3-هـم خـوان تـوایـم و نـیـز مهمان توایم هـم جـمـع تـوایـم و هم پریشان توایم

4-حـال سـرگـردانـی جـمـعـی پـریشان موبمو از شـکـنـج سـنبل پرچین چین بر چین بپرس

1. **کدام گزینه پارادوکس دارد؟**

1-هـم خـوان تـوایـم و نـیـز مهمان توایم هـم جـمـع تـوایـم و هم پریشان توایم

2-دلـی دارم پـراکـنـده کـه هـر جزویش در جائی است بـده جـمـعـیـتـی یـا رب کـه دارد دل پـریـشـانم

3-اگـر شـد چـین زلفت مجمع دل چـرا جـمـعی پریشان می‌نهندش

4-گر پریشان رفته‌ایم اکنون تو خاطر جمع دار کـایـن زمـان بر بوی آن زلف پریشان آمدیم

1. **کدام گزینه پارادوکس دارد؟**

1-تـا سـر زلـف تـو نـدیـدم دگر جـمـع نـشـد حـال پریشان من

2-پـراگـنـده گـویـم شـود نـام تـرسـم بـدان جـمـع اگر زین پریشان فرستم

3-سـر زلـفـی چـگـونه گردد جمع کـه از آن مـجـمعی پریشان است

4-صورتـی در پـیـش دارم خـوب و مـی‌دانم که این صــورت جــمـعـیـت حـال پـریـشـان مـن اسـت

1. **کدام گزینه پارادوکس دارد؟**

1-نـخـواهـد جـمـع شد هرگز پریشان حال مشتاقان مـگـر وقـتـی کـه سـازد جمع آن زلف پریشان را

2-مـیـان جـمـع پـریـشـان شـاهـدی شـده‌ام کـه از مـشـاهـده‌اش مـجمعی پریشان است

3-جـمـع بـودن به پریشان‌صفتی آسان نیست روزهـا در قـدم زلـف تـو شـب بـاید کرد

4-یـک قـوم جـگـرخـونند از لعل می‌آلودت یـک جـمـع پـریـشـانند از زلف پریشانت

1. **کدام گزینه پارادوکس دارد؟**

1-مـن سـودا زدهٔ جـمـعم ز پریشانی دل کـایـن پـریـشانی از آن طرهٔ پر خم دارد

2-هـر خـم زلـف تـو یـک جمع پریشان دارد وه کـه ایـن سـلـسله صد سلسله جنبان دارد

3-مـطـربـی بـه مـسـتی کرد ذکر چشم و زلف او حـال مـا دگـرگـون گشت جمع ما پریشان شد

4-بــود از زلــف پــریـشـان تـوام خـاطـر جـمـع فـتـنـه عـشـق چـو گـیـسـوی تـواش بـر هم زد

1. **کدام گزینه پارادوکس دارد؟**

1-از سـر زلـف پـریـشـان تـو مـعلومم گشت کـه چـرا جـمـع نـشـد حـال پریشانی چند

2-جـمـع کـن سـلـسـلـهٔ زلـف پـریشانت را تـا مـگـر جـمـع کـنـی حال پریشانی چند

3-بـر سـر زلـف تـو دیـوانـه دلم تنها نیست کـه در ایـن سـلـسله جمعند پریشانی چند

4-مـن و دل مـن و زلف بتان بهم مانیم بـدیـن دلـیـل که جمعیم در پریشانی

1. 4
2. 3
3. 4
4. 4
5. 1
6. 2
7. 4
8. 4
9. 2
10. 4
11. 3
12. 3
13. 4
14. 3
15. 1
16. 4